

۱

بررسی مقایسه‌ای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ترکیه در قره‌باغ (۲۰۲۰-۲۰۲۳)

رهمبر طالعی حور^۱

اسماعیل واحدی درمشکانلو^۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱۰/۲۷

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۲/۰۷

^۱. دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه محقق اردبیلی، (نویسنده مسئول) R.talei@uma.ac.ir

^۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه محقق اردبیلی

چکیده

منطقه قفقاز جنوبی و قره‌باغ، منطقه‌ای استراتژیک و هم‌مرز با ایران است که قدرت‌های مهم منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به دنبال تحقق منافع خود در این منطقه هستند. این مقاله با استفاده از روش کیفی مبتنی بر مطالعه تطبیقی به بررسی و مقایسه رویکردهای سیاست خارجی ایران و ترکیه در منطقه قره‌باغ می‌پردازد. لذا سؤال اصلی مقاله این است رویکردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ترکیه در قره‌باغ در بین سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۲۳، چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی داشته‌اند؟ در پاسخ، فرضیه مقاله این است: در حالی که ایران و ترکیه به رفع تهدیدها امنیتی منطقه و بر حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشه تأکید داشته‌اند؛ در مقابل، دو کشور دیدگاه متفاوتی در خصوص سیاست‌های جمهوری آذربایجان، اولویت‌های منطقه‌ای، آینده قره‌باغ و حضور رژیم صهیونیستی در منطقه دارند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ایران و ترکیه تلاش می‌کنند که در قره‌باغ قدرت نفوذ خود را افزایش داده و منافع یکدیگر را تضعیف نمایند و با وجود تأکید بر حفظ صلح، ثبات و امنیت در قره‌باغ، برای تأثیرگذاری بیشتر و دستیابی به موقعیت قدرت برتر در منطقه با هم رقابت می‌نمایند.

• واژگان کلیدی

تحلیل مقایسه‌ای، سیاست خارجی، جمهوری اسلامی ایران، جمهوری ترکیه، قره‌باغ.

مقدمه

قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، آسیای مرکزی و قفقاز حوزه نفوذ شوروی بوده و در این مناطق به‌عنوان بخشی از سرزمین خود، نفوذ زیادی داشت. قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای نیز در چهارچوب قواعد بین‌المللی و ترس از تقابل با شوروی تمایل چندانی به دخالت و نفوذ در آسیای مرکزی نداشتند و این منطقه، حوزه نفوذ انحصاری شوروی بود.

در سال ۱۹۹۱ با فروپاشی شوروی، جغرافیای سیاسی و مرزهای منطقه دگرگون شد. جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز از اتحاد شوروی جدا و مستقل شدند. با استقلال جمهوری‌های این منطقه تعداد زیادی از دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای درصدد نفوذ در آسیای مرکزی برآمدند و رقابتی سخت برای نفوذ بیشتر بر این منطقه درگرفت. وجود منابع انرژی، بازارهای مناسب برای سرمایه‌گذاری، بحران‌های هویتی و اجتماعی، ساختاری و سیاسی و همچنین ضعف اقتصادی و ناکارآمدی دولت‌های منطقه، از مهم‌ترین عواملی هستند که باعث جلب توجه دیگر بازیگران بین‌المللی به این منطقه شد که یکی از پیامدهای آن در کنار رقابت قدرت‌های فرامنطقه‌ای، فعال شدن قدرت‌های منطقه‌ای برای حضور و نفوذ در منطقه آسیای مرکزی است که پیش از این به علت هژمونی شوروی قادر به ایفای نقش اساسی نبودند.

جمهوری اسلامی ایران و ترکیه به‌عنوان همسایگان حوزه جنوبی اتحاد شوروی، به‌منظور یافتن جایگاهی در منطقه و نیز رفع نیازها در عرصه داخلی، با بهره‌گیری از سیاست‌های خاص عمدتاً بر پایه متغیرهایی چون مشترکات فرهنگی، ژئواکونومیک (اقتصادی) و ژئوپلیتیک به رقابت با یکدیگر پرداختند (زیباکلام و گودرزی؛ ۱۳۹۲؛ ۱۶۷).

در این میان، منطقه قره‌باغ که نزدیک به ۳۰ سال درگیر مناقشه بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان بود، در مرز دو کشور ایران و ترکیه قرار دارد. موضوع قره‌باغ مورد توجه کشورهای منطقه و به‌ویژه دو کشور مهم منطقه یعنی ایران و ترکیه بوده که بررسی تطبیقی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ترکیه در قبال موضوع قره‌باغ هدف اصلی در این پژوهش است و متناسب با آن، سؤال پژوهش را می‌توان به این صورت بیان کرد که چه شباهت و تفاوت‌هایی بین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ترکیه در قره‌باغ وجود داشته است؟ فرضیه اکتشافی مقاله این است؛ در حالی که ایران و ترکیه به رفع تهدیدها امنیتی منطقه و تأکید بر حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشه تأکید کرده‌اند؛ در مقابل، دو کشور دیدگاه متفاوتی

نسبت به نحوه حمایت از جمهوری آذربایجان، اولویتهای منطقه‌ای، آینده قره‌باغ و حضور رژیم صهیونیستی در منطقه دارند. این پژوهش پس از پرداختن به چهارچوب مفهومی، در سه بخش تنظیم می‌گردد. در بخش اول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و در بخش دوم سیاست خارجی ترکیه در قره‌باغ مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش سوم نیز تفاوت‌ها و شباهت‌های سیاست خارجی دو کشور در محدوده جغرافیایی قره‌باغ مورد بررسی قرار می‌گیرد.

پیشینه تحقیق

در مورد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ترکیه در قفقاز جنوبی و قره‌باغ مقالات و پژوهش‌هایی نه‌چندان زیادی انجام شده که در ادامه به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌گردد. عطایی و همکاران (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان "سیاست خارجی دولت «عدالت و توسعه» ترکیه در قفقاز جنوبی" به این نتیجه رسیده‌اند که در منطقه قفقاز جنوبی از زمان روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه، این کشور در تلاش بوده تحولی جدید در سیاست خارجی خود به‌وجود بیاورد. اساس این تحول را اندیشه‌های احمد داود اوغلو شکل داده است از جمله؛ به صفر رساندن مشکلات با همسایگان، سیاست خارجی چندبعدی، یک زبان دیپلماتیک جدید و گذار به یک سیاست موزون. به‌طور عینی و در عرصه عمل، این چهار اصل عمده راهنمای سیاست خارجی ترکیه از نظر داود اوغلو بوده است. این چهار اصل همچنین در قالب سه اقدام عملی تجلی یافته‌اند که شامل ایجاد توازن در روابط خارجی، گسترش روابط اقتصادی خارجی و فعال شدن دیپلماسی اقتصادی و همچنین استفاده چشم‌گیر از قدرت نرم می‌باشد. در حقیقت، این سه بعد جنبه‌های اصلی سیاست خارجی ترکیه را از سال ۲۰۰۲ تاکنون تشکیل داده‌اند که سیاست این کشور در رابطه با منطقه قفقاز جنوبی نیز از این اصل مستثنا نیست.

یزدانی و فلاحی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان "بررسی گفتمان تغییر و تداوم اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی"، تأکید دارند که به‌طور کلی در ایران دو رویکرد در مورد جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته در آسیای مرکزی و قفقاز وجود دارد: رویکرد اول، نگاه مثبت به تحولات بعد جنگ سرد دارد. در این دیدگاه ایران می‌تواند در قامت قدرتی منطقه‌ای در قفقاز جنوبی حضور داشته باشد. این دیدگاه معتقد است که ایران برای حضور مؤثر در رقابت‌های قفقاز جنوبی نباید از استراتژی قدیمی موازنه منفی پیروی کند، بلکه هم‌گرایی و اتحاد با قدرت‌های حاضر در منطقه را در دستور کار خود قرار دهد. رویکرد دوم نگاهی منفی

دارد و معتقد است که با فروپاشی شوروی، ایران موقعیت ژئواستراتژیک خود را در صحنه بین‌المللی از دست داده است و در رقابت میان قدرت‌ها در قره‌باغ دیگر امکان فعالیت چندانی برای ایران وجود ندارد. این نگرش نیز مانند رویکرد قبلی معتقد است که سیاست موازنه منفی برای حفظ توازن میان واشنگتن و مسکو دیگر کارایی ندارد اما تفاوت آن در این است که معتقد است غربی‌ها در رقابت با یکدیگر بر سر قره‌باغ به توافق می‌رسند و از این منظر توانایی اعمال نفوذ ایران در منطقه تا حدودی کاهش خواهد یافت. مهم‌ترین اشتراک دو رویکرد فوق، نگرش ژئوپلیتیک به منطقه است. البته این به معنای حذف ایدئولوژیک سیاست خارجی نیست، بلکه بدین معنا است که لازمه پیگیری اصول سیاست خارجی، توانایی اقتصادی و حضور مؤثر در منطقه است که بر مبنای رقابت‌های ژئوپلیتیک شکل گرفته است.

گودرزی و معبودی نژاد (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان "قدرت نرم ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی" تأکید دارند که دیپلماسی عمومی ترکیه طی بیست سال اخیر، اهمیت فوق‌العاده‌ای در سیاست خارجی این کشور داشته است. فعالیت‌های ترکیه بر اساس اشتراکات تاریخی، زبانی و ادبی با کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و با هدف گسترش روابط با دولت‌ها صورت گرفته است. ترکیه با جدیت به برنامه توسعه ارتباطات، در چارچوب سیاست کمک به توسعه کشورها که در محیط و حوزه نفوذ ژئوپلیتیک این کشور واقع هستند، ورود کرده است و مجموعه‌ای از شیوه‌های نفوذ و «قدرت نرم» را عملیاتی نموده که آموزش ادبیات ترکی، تأسیس مدارس ترک‌زبان، مرمت و بازسازی بناهای تاریخی از مهم‌ترین آن‌ها بوده است. از آنجایی که تاکنون هیچ مقاله‌ای به‌صورت جامع به مقایسه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ترکیه در قره‌باغ نپرداخته است، لذا مهم‌ترین تفاوت این مقاله با مقالات قبلی همین دیدگاه متمرکز به قره‌باغ است که در قفقاز جنوبی یکی از مهم‌ترین چالش‌ها از فروپاشی شوروی تا امروز بوده است.

روش پژوهش

یکی از راه‌های مطالعه سیاست خارجی کشورها، بررسی آن از منظر مقایسه‌ای است هرچند ادبیات سیاست خارجی مقایسه‌ای از دهه ۱۹۶۰ وارد ادبیات روابط بین‌الملل شده است ولی این بدان معنا نیست که در گذشته از روش مقایسه‌ای استفاده نمی‌شد. سیاست خارجی مقایسه‌ای عبارت است از مطالعه و یافتن عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی چند کشور راجع

به یک موضوع خاص مثلاً عوامل تعیین کننده سیاست خارجی کشورهای «آ»، «ب» و «پ» راجع به موضوع «د» چیست؟ در مطالعه مقایسه‌ای سیاست خارجی، عوامل تعیین کننده داخلی و بین‌المللی سیاست خارجی کشورهای مزبور راجع به مسئله فوق مورد مطالعه قرار می‌گیرد و شباهت‌ها و تفاوت‌های سیاست خارجی کشورها مورد سنجش قرار می‌گیرند این شباهت‌ها بعضاً ممکن است عالم‌گیر باشد و محقق بدین‌وسیله قادر خواهد بود نظریه‌های میان برد و جهان‌شمول راجع به سیاست خارجی کشورها ارائه نماید (امیدی؛ ۱۳۸۷؛ ۹۹-۱۰۵).

مفروضه اساسی مطالعه مقایسه‌ای این است که در شکل‌گیری سیاست خارجی، دولت‌ها نوعی پیوند هم‌زمانی بین عوامل مربوط به محیط داخلی و بین‌المللی وجود دارد و نمی‌توان پدیده سیاست خارجی را بر اساس یک متغیر تبیین کرد. همچنین می‌توان عوامل مشترکی در شکل‌گیری سیاست خارجی دولت‌ها یافت ولی شدت و ضعف این عوامل در کشورهای مختلف فرق می‌کند. بنابراین در مطالعه مقایسه‌ای سیاست خارجی مواضع دولت‌ها و اساساً رویدادهای بین‌المللی منحصر به فرد تلقی نمی‌شوند. علاوه بر این، روش مقایسه‌ای با رهیافت‌های رفتارگرایانه و علمی سازگاری بیشتری دارد. همچنین در بحث مقایسه نباید صرفاً به جمع آوری اطلاعات بسنده کرد، بلکه باید روش مقایسه به گونه‌ای باشد که با مقایسه دو یا چند کشور به برخی قواعد کلی دست یابیم که ممکن است این قواعد درباره نمونه‌های دیگر مطالعه نیز صادق باشد (اونیل، ۱۳۸۵: ۵).

هدف اصلی سیاست خارجی مقایسه‌ای شناخت عوامل مؤثر بر سیاست خارجی و تدوین نظریات و الگوهای فراگیر از سیاست خارجی دولت‌هاست در سیاست مقایسه‌ای محقق تلاش می‌کند با تطبیق سیاست خارجی دولت‌ها بر اساس متغیرهای توضیحی مورد نظر به اشتراکات و افتراقات در سیاست خارجی کشورها پی می‌برد. با استفاده از رهیافت مقایسه‌ای می‌توان به تبیین سیاست خارجی کشورها در قبال یکدیگر با هر موضوع خاص دیگر پرداخت. فرضیه اصلی سیاست خارجی مقایسه‌ای این است که پدیده سیاست خارجی یک امر پیچیده است و نمی‌توان آن را بر اساس صرفاً یک متغیر مانند قدرت تبیین کرد، بلکه نوعی هم‌پوشانی بین متغیرهای اصلی شکل‌دهنده سیاست خارجی دولت‌ها اعم از داخلی و خارجی وجود دارد (امیدی؛ ۱۳۸۷؛ ۹۹-۱۰۵).

چارچوب مفهومی

اصطلاح «سیاست خارجی» یکی از پرکاربردترین واژه‌هایی است که در محافل سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرد. پژوهش‌گران عرصه تحلیل سیاست خارجی غالباً در تعریف سیاست خارجی به تعریف ارائه شده از سوی کوهن و هریس به عنوان یک تعریف مورد اجماع، ارجاع می‌دهند. بر این اساس، سیاست خارجی این‌گونه تعریف می‌شود: «مجموعه‌ای از اهداف، دستورالعمل‌ها یا نیت، که توسط مقامات رسمی یا نهادهای حاکمیتی در رابطه با کنش‌گران یا شرایط محیطی خارج از حاکمیت دولت-ملت طراحی شده و هدف آن تأثیرگذاری بر هدف به شیوه مورد نظر سیاست‌گذاران است» (خسروی و میرمحمدی، ۱۳۹۳: ۲۱).

سیاست خارجی معمولاً توسط دولت‌ها برای تحقق منافع و هدف‌های ملی در محیط بین‌المللی تدوین می‌شود. این شامل تعیین اصول و اهدافی است که برای تعامل با سایر کشورها و ترویج علایق ملی تدارک دیده می‌شود. در عین حال، روابط بین‌المللی شامل ارتباطاتی است که علاوه بر حکومت‌ها، افراد و گروه‌ها نیز درگیر هستند. سیاست خارجی نقش مهمی در تعیین مسیر و تأثیر دولت‌ها در صحنه جهانی دارد و به معرفی کشور به دیگران و تعیین روابط بین‌المللی آن کمک می‌کند. این سیاست شامل استراتژی‌ها و تصمیماتی است که بر اساس منافع ملی و چارچوب بین‌المللی اتخاذ می‌شود و بر توسعه همکاری‌ها و مذاکرات بین‌المللی تأکید دارد. به‌طور خلاصه، سیاست خارجی در تعاملات بین‌المللی نقش مهمی ایفا می‌کند و برای دولت‌ها موقعیتی استراتژیک برای تأثیرگذاری در جهانی شدن دارد (کرمی چال خشک، ۱۴۰۰؛ ۱۷-۱۶). در واقع، اساساً هر دولتی داده‌های سیاست خارجی خود را در جهت‌ی تنظیم می‌کند که در نهایت، خواسته‌ها و نیازهای امنیتی، استراتژیک، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی یا نظامی در کوتاه‌مدت یا بلندمدت تأمین شود. البته نباید انتظار داشت هدف‌های ملی در طول زمان و شرایط و مقتضیات گوناگون به‌صورت ایستا و ثابت باقی بماند؛ زیرا ده‌ها عامل تغییردهنده داخلی و خارجی وجود دارد که باعث دگرگونی در هدف‌های سیاست خارجی می‌شود. در بعضی از مواقع ممکن است امنیت ملی، مسائل فناوری، توسعه اقتصادی و رفاهی و یا مسائل ایدئولوژیک، اولویت‌های نخست سیاست خارجی تلقی شود، درحالی‌که با دگرگون شدن پاره‌ای از شرایط، لازم می‌آید که نوعی جابه‌جایی در اهداف ملی صورت گیرد.

دکتر سیف زاده معتقد است؛ بین مفهوم "سیاست خارجی" و مفهوم "روابط خارجی" باید تفکیک قائل شویم. "روابط خارجی" به تبیین کنش‌های خارجی میان کشورها محدود می‌شود،

اما در "سیاست خارجی" به تلاش آگاهانه‌ای اشاره می‌شود که کشورها به کار می‌برند تا منافع و قدرت خود را در صحنه بین‌المللی تقویت کنند. این مفهوم ضمیمه‌ای از مفهوم قدرت و تلاش برای افزایش آن است. در واقع درک سیاست خارجی همواره به‌عنوان یک پایه دولت‌مداری باید در نظر گرفته شود و مهم‌ترین رهبران تاریخ همان افرادی بوده‌اند که توازن و انسجام بین واقعیات داخلی و تحولات بیرونی را موازنه کرده‌اند (سیف زاده، ۱۳۸۴؛ ۱۶-۱۴).

۱- سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قره‌باغ

بعد از فروپاشی شوروی و در مقطعی که سیاستمداران حوزه امنیت و سیاست خارجی نسبت به شرایط زمانی و مکانی و با توجه به منافع ملی ایران به اتخاذ سیاست بی‌طرف بودن از بحران و میانجیگری در خصوص قره‌باغ رجوع کردند، امنیت ملی را در اولویت نخست قرار داده بودند؛ اما به‌مرور که تحولات قره‌باغ روند ثابت همراه با آتش‌بس را به خود گرفت، کم‌کم پیامدهای سیاست جمهوری اسلامی ایران در قره‌باغ وضوح بیشتری یافت و در ابعاد متفاوت‌تری نیز خود را بروز داد. مشخصاً عملکرد ایران در خصوص قره‌باغ مورد تأیید ارمنستان و انتقاد شدید آذربایجان بوده است که این سیاست تأثیرات منفی در سطح روابط دو همسایه مسلمانان شیعه مذهب گذاشته است و روند مناسبات دو کشور را به‌صورت عمیق تحت تأثیر قرار داده است. در کنار تأثیرات منفی سیاست ایران درباره قره‌باغ بر روابط ایران و آذربایجان تبعات منفی دیگری را در زمینه‌های متفاوت برای جمهوری اسلامی ایران در برداشته است؛ از آن جمله می‌توان به گسترش حضور نظامی و سیاسی رژیم صهیونیستی در کنار مرزهای شمالی ایران، از دست دادن ظرفیت عظیم اقتصادی آذربایجان و همچنین قفقاز جنوبی، تنش سیاسی با جمهوری آذربایجان و به تبع آن عدم ایجاد انسجام و نفوذ مناسب سیاسی ایدئولوژیک و فرهنگی در قفقاز و آسیای مرکزی، انتقاد شدید به رفتار دوگانه ایدئولوژیک ایران در عدم حمایت مسلمانان آذربایجان در جنگ قره‌باغ و تخریب وجه دینی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، افزایش ملی‌گرایی ترکی در دو سوی ارس و شعار اتحاد دو آذربایجان از سوی این جریان و عوامل دیگر که بخشی از این تأثیرات منفی است. سیاست منطقه‌ای ایران در قبال جمهوری آذربایجان و بحران قره‌باغ تأثیر چندانی نداشته بلکه ایران نیز خود متأثر از این حوادث بوده است و مؤلفه‌های بحران در شکل‌گیری این تحولات نقش اساسی را ایفا کرده‌اند، اما بخش قابل توجهی از این تبعات که به‌نوعی سیاست منطقه‌ای و حتی داخلی

جمهوری اسلامی ایران را تحت شعاع قرار داده و باعث بروز مشکلات در سطح روابط با آذربایجان، مشکلات امنیتی و نظامی و مشکلات و تبعات دیگر برای آن شده است، از نوع عملکرد ایران در قره‌باغ ناشی می‌شود (کرمی چال خشک، ۱۴۰۰، ۴۵).

عامل دیگر که در سال‌های پایانی قرن بیستم به شدت فضای روابط ایران و جمهوری آذربایجان را تحت تأثیر قرار می‌داد، دامن زدن به گرایش‌های جدایی‌طلبانه بود. جریان‌های ملی‌گرای در جمهوری آذربایجان در پی تحریک مسائل قومی ایران بوده‌اند. در سال‌های ابتدایی استقلال جمهوری آذربایجان، دو کشور روابط خوبی نداشتند. ائلچی بیگ، رهبر جبهه خلق توانست با بهره بردن از جو ملی‌گرایی به حکومت برسد. او حتی قبل از استقلال جمهوری آذربایجان ایده‌های ملی‌گرایی را تبلیغ و ترویج می‌کرد. یکی از دلایل چرخش سیاست خارجی ایران و نزدیکی با ارمنستان نیز مقابله با تبلیغات و فعالیت‌های قوم‌گرایانه جمهوری آذربایجان است. ایران که نگران رویکردهای الحاق‌گرایانه قومی جمهوری آذربایجان است، با توجه به وجود جمعیت آذری‌ها در شمال ایران، به ارمنستان به‌عنوان راه مقابله با روایت قوم‌گرایانه جمهوری آذربایجان نگاه می‌کند. در جمهوری آذربایجان، اندیشه سیاسی دولت بر زبان، ادبیات موسیقی آذری و تاریخی استوار است که ایران را موجب جدایی آذری‌های دو سوی ارس از یکدیگر معرفی می‌کند. بر اساس این باور، ساکنان کنونی مناطق آذربایجان ایران همچون ساکنان قدیمی آن ترک هستند و هرگز حاکمیت دیگران را قبول نکرده‌اند لذا مناطق آذری نشین ایران باید به جمهوری آذربایجان پیوسته و یک آذربایجان واحد را تشکیل دهند (امیراحمدیان و همکاران، ۱۳۹۵؛ ۲۳-۲۴).

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از ابتدا این بود که معادلات منطقه را کشورهای خود منطقه مدیریت کنند و مشکلات آن‌ها نیز بین خودشان حل‌وفصل شود؛ اما جمهوری آذربایجان به دلایل مختلف بیشتر طرفدار ترتیبات فرامنطقه‌ای و نزدیکی با کشورهای غربی بود. به این ترتیب، رویکرد «منطقه محور ایران» با رویکرد «فرامنطقه محور» جمهوری آذربایجان در تعارض بود (امیری، ۱۳۸۵، ۲۶۷). نتیجه این که محور ایران، ارمنستان و روسیه، در برابر محور جمهوری آذربایجان، ترکیه، آمریکا شکل گرفت.

در بخش اقتصاد، جمهوری اسلامی ایران قبل از جنگ ۲۰۲۰ قره‌باغ که این منطقه درگیر بحران بوده است، بیشتر روابط اقتصادی خود را با ارمنستان تنظیم کرده بود و لذا دستاورد قابل توجه با جمهوری آذربایجان نداشته است؛ اما بعد از جنگ دوم قره‌باغ جمهوری اسلامی

ایران در تلاش بود تا در بازسازی مناطق تازه آزادشده قره‌باغ سهیم شده و به لحاظ اقتصادی منافع خود را تأمین نماید اما این کار یا به خاطر سیاست‌های گریز ایران از جمهوری آذربایجان و یا به خاطر عدم امنیت سرمایه‌گذاری انجام نشد. در مقابل، ترکیه و کشورهای اروپایی و حتی رژیم صهیونیستی بیشترین نقش را در بازسازی پیدا کردند. یکی دیگر از مهم‌ترین مسائل اقتصادی قره‌باغ که منافع ایران را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد، ابتکار یک کمربند و یک جاده (BRI) است؛ چرا که اجرای این طرح ادامه همان سیاست "همه‌چیز بدون ایران" است که به شدت منافع ملی جمهوری اسلامی ایران را تضعیف می‌کند. از مهم‌ترین پیامدهای اجرایی شدن کریدور زنگه‌زور می‌توان به کاهش قدرت چانه‌زنی ایران نسبت به ترکیه و آذربایجان و ایجاد پیوستگی جغرافیایی بین کشورهای عضو سازمان کشورهای ترک‌زبان اشاره کرد (مشفق؛ ۱۴۰۱: ۴۳).

باکو که به‌طور سنتی سیاست خارجی یکسانی را از تمام مراکز ژئوپولیتیک قدرت دنبال می‌کرد، اکنون پس از جنگ دوم قره‌باغ، شاهد تغییرات اساسی در تفکر سیاست خارجی خود بوده است. در ظاهر، باکو همچنان به حفظ روابط دوستانه با قدرت‌های بزرگتر در اطراف خود ادامه می‌دهد اما سیاست خارجی این کشور به‌طور فزاینده‌ای به یک بازی توازن بین ترکیه و دیگر قدرت‌ها تبدیل می‌شود (Avdaliani, 2022, 168).

۲- سیاست خارجی ترکیه در قره‌باغ

از جمله کشورهایی که بعد از فروپاشی شوروی و تشکیل جمهوری آذربایجان، استقلال آن را به رسمیت شناخت و به‌مرور توانست روابط خود را با جمهوری آذربایجان تعمیق کند، کشور ترکیه است. در این سال‌ها ترکیه توانسته است با نگاهی ایدئولوژیک، آذربایجان را با خود نزدیک نماید. به‌طوری‌که این همکاری را امروزه می‌توان در بخش‌های مختلف امنیتی، سیاسی و فرهنگی به‌وضوح مشاهده کرد. در اوایل دهه ۹۰ میلادی، مقامات و سیاست‌مداران ترکیه از طریق طرف‌های ثالث در مورد قره‌باغ و سایر مشکلات، جلسات محرمانه‌ای با مقامات ارمنستان برگزار می‌کردند (Sarıkaya and aslanli, 2021: 145). از جمله موارد مهم دیگر، می‌توان به ارائه پیشنهاد اجرای پیمان امنیتی قفقاز مشابه پیمان ثبات اروپای جنوب شرقی در جریان اجلاس سران سازمان امنیت و همکاری اروپا در استانبول از طرف ترکیه و پیشنهاد اسماعیل جم وزیر امور خارجه ترکیه برای میانجیگری و مذاکرات سه‌جانبه در فوریه ۲۰۰۱ اشاره نمود.

در ادامه، ترکیه تلاش کرده است تا مسئله قره‌باغ را در همه عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در دستور کار قرار دهد. پس از اشغال آغدام توسط نیروهای ارمنی در ژوئن ۱۹۹۳، ترکیه یک دیپلماسی تلفنی فعال را آغاز کرد. در این میان، بیل کلینتون^۱ رئیس‌جمهور آمریکا؛ هلموت کوهل^۲ صدراعظم فدرال آلمان؛ فرانسوا میتران^۳ رئیس‌جمهور فرانسه؛ جان میجر^۴ نخست‌وزیر بریتانیا و رئیس‌جمهور روسیه بوریس یلت سین^۵ مذاکراتی انجام شد. ترکیه استدلال می‌کرد که ارمنستان قطعنامه شماره ۸۲۲ شورای امنیت سازمان ملل متحد مورخ ۳۰ آوریل ۱۹۹۳ را نقض کرده است و از رهبران مورد نظر خواست تا مطابق قطعنامه‌های سازمان ملل عمل کنند. ترکیه خواستار استقرار نیروی صلح سازمان ملل در مرز آذربایجان و ارمنستان و اعمال تحریم‌ها علیه ارمنستان در صورت عدم تخلیه اراضی اشغالی آذربایجان شد (Mehdiyeva, 2011:163).

بعد از آن با اشغال کلبجر در ۳ آوریل ۱۹۹۳ ترکیه به درخواست‌های خود از ارمنستان برای دست کشیدن از اشغال ادامه داد. ترکیه مرز خود با ارمنستان و بعداً کریدور هوایی خود را بست. ارتباطات راه‌آهن و هوایی قطع شد و تجارت ترانزیتی به ارمنستان از طریق ترکیه نیز متوقف شد (Azer, 2011:531). در حالی که ترکیه روابط خود با ارمنستان را به بستن مرزها، لغو پروازها و بستن کریدور هوایی محدود کرد، توسعه روابط را به شرایط زیر گره زد:

۱- وسواس "نسل‌کشی" در ارمنستان باید از بین برود؛ ۲- ارمنستان باید از ادعاهای اراضی خود علیه ترکیه دست بردارد؛ ۳- اراضی آذربایجان اشغال شده توسط ارمنستان بازگردانده شود و باید به فراریان اجازه دهد به خانه‌های خود بازگردند؛ ۴- کریدور بین سایر مناطق آذربایجان و نخجوان باز شود (Erivan shartlari, 2002).

ترکیه در اوایل جنگ ۱۹۹۳ بین آذربایجان و ارمنستان به صورت قاطع از آذربایجان حمایت نمی‌کرد اما بارزترین مظهر گزینه مداخله نظامی ترکیه با حملات ارمنستان به نخجوان نمایان شد. اشغال شوشا و لاجین و حملات آرامنه به نخجوان، واکنش ترکیه را تشدید کرد. به‌ویژه حملات به نخجوان، اقتدار مداخله‌ای را که ترکیه بر اساس توافقات بین‌المللی در اختیار دارد، به منصفه ظهور رساند (Öztiğ, 2018: 430-431). حتی دمیرل^۶ که سیاست حل مشکل را

1. Bill Clinton

2. Helmut Kohl

3. Francois Mitterrand

4. John Major

5. Borris Yeltsin

6. Demirel

همراه با افکار عمومی بین‌المللی دنبال می‌کرد و نگرش خشن اوزال^۱ را از خود نشان نمی‌داد، اظهار داشت که در برابر حمله ارمنیان به نخجوان اقدامات لازم صورت خواهد گرفت (Demir, 2005: 120). اگرچه ترکیه نمی‌توانست مستقیماً در مناقشه قره‌باغ مداخله کند، اما از هدایت حملات ارمنستان به سمت نخجوان جلوگیری کرد. پس از حمله ارمنی‌ها به سدرک، حیدر علی‌اف از ترکیه درخواست کمک کرد و دمیرل که در سفری خارج از کشور بود، سفر خود را قطع کرد و به این کشور آمد. ارتش ترکیه واحدهای مسلح خود را از ارزروم و ایغدر به سمت ارمنستان حرکت داد. این وضعیت این تصور را ایجاد کرد که در صورت تلاش ارمنیان برای اشغال نخجوان، ترکیه مداخله خواهد کرد (Kılıçoğlu, 2020: 256). روسیه به‌شدت به این وضعیت واکنش نشان داد و اعلام کرد که جنگ جهانی سوم ممکن است آغاز شود (تهدید روسیه، ۱۹۹۲). آشکارترین حمایت نظامی و دیپلماتیک ترکیه با جنگ ۴ روزه در آوریل ۲۰۱۶ آغاز شد و در جنگ ۴۴ روزه ۲۰۲۰ به اوج خود رسید. در طول جنگ ۴۴ روزه که با اعلام آتش‌بس در ۹ نوامبر ۲۰۲۰ به پایان رسید، ترکیه با حمایت نظامی و سیاسی در کنار آذربایجان ایستاد.

۳- اشتراکات سیاست خارجی ایران و ترکیه در قبال قره‌باغ

۳-۱- حمایت از حل و فصل صلح‌آمیز مناقشه قره‌باغ

جمهوری اسلامی ایران و ترکیه هر دو بر این باورند که مناقشه قره‌باغ باید از طریق مذاکره و گفتگو حل و فصل شود هر دو کشور معتقدند که ادامه جنگ و عملیات نظامی در قره‌باغ منجر به تشدید تنش‌ها و افزایش خسارات انسانی خواهد شد. در سال ۲۰۲۰ پس از آغاز جنگ دوم قره‌باغ ایران و ترکیه هر دو از آتش‌بس فوری حمایت کردند آن‌ها همچنین خواستار تلاش‌های بین‌المللی برای حل مناقشه شدند. در سال ۲۰۲۱، ایران و ترکیه در نشست تهران و در سال ۲۰۲۰ نیز در نشستی در آنکارا بر حل صلح‌آمیز مناقشه و تلاش‌های مشترک برای کاهش تنش‌ها در قره‌باغ تأکید کردند.

در پایان دومین نشست سازوکار منطقه‌ای «۳+۳» که در سال ۲۰۲۳ و با عنوان «نوبت صلح، همکاری و پیشرفت در قفقاز جنوبی» با حضور وزرای خارجه پنج کشور ایران، روسیه، ترکیه، آذربایجان و ارمنستان، در تهران برگزار شد، حاضرین بیانیه مشترکی منتشر کردند که

^۱. Özal

در یکی از مهم‌ترین بندهای آن، بر اهمیت حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بر اساس منشور ملل متحد، احترام به حاکمیت، استقلال سیاسی، تمامیت ارضی، خدشه‌ناپذیری مرزهای شناخته‌شده بین‌المللی، عدم مداخله در امور داخلی، منع تهدید یا توسل به زور و احترام به حقوق بشر تأکید شد (وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، ۱۴۰۲).

۳-۲- تأکید بر امنیت و ثبات منطقه‌ای و حمایت از ایجاد منطقه امن در اطراف قره‌باغ

مفهوم امنیت در دنیای امروز تغییرات زیادی را پشت سر گذاشته است. این مفهوم که در ابتدا به صورت دفاع در مقابل کشورهای دیگر شمرده می‌شد امروزه معنی خود را از دست داده است به طوری که اکنون مفهوم امنیت مرکب از چندین ارزش ملی است و آن‌ها را در ارتباط با هم دیگر در نظر می‌گیرد. یکی از موانع اصلی در ایجاد ثبات امنیتی در قفقاز، تضاد منافع بین قدرت‌ها است. لذا برای رسیدن به ساختار امنیتی قوی لازم است منافع آن‌ها توسط دیگر بازیگران در نظر گرفته شود (حیدری، ۱۳۹۳) بر همین اساس اگر امنیت جمهوری اسلامی ایران را در قفقاز بررسی کنیم، باید به این مسئله نیز واقف بود که امنیت ملی در گرو امنیت منطقه‌ای تعریف می‌شود. لذا یکی از تلاش‌های جمهوری اسلامی ایران و ترکیه ایجاد ثبات در منطقه و مرزهای خود در قفقاز و قره‌باغ است.

دو کشور ایران و ترکیه در سیاست خارجی خود در قره‌باغ منافع ملی خود را دنبال می‌کنند. لذا یکی از اهداف مشترک آن‌ها حفظ امنیت در مرزهای خود است؛ چراکه هرگونه ناامنی در مرزهای دو کشور می‌تواند منافع آن‌ها را تهدید کند. از طرفی، این محدوده جغرافیایی به‌عنوان محل ارتباطی ایران به روسیه و اروپا و ترکیه به آذربایجان و کشورهای آسیای مرکزی می‌باشد، به همین دلیل کوچک‌ترین بی‌ثباتی خسارات اقتصادی و امنیتی زیادی را به هر دو کشور تحمیل می‌کند. در سال‌های اخیر، روابط سیاسی و امنیتی بین تهران و آنکارا بیشتر از قبل شده است و این را می‌توان در همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی مشاهده کرد. یکی از مهم‌ترین مسائلی که جمهوری اسلامی ایران را به حفظ امنیت منطقه‌ای در قفقاز جنوبی سوق می‌دهد، این است که بی‌ثباتی در این منطقه احتمال بروز موضوعات هویتی در مناطق شمالی و آذری‌نشین را فعال می‌کند و جمهوری اسلامی ایران سعی دارد که با ثبات در قفقاز جنوبی آن را خنثی کند. همچنین روسیه نیز بعد از تمایلات غرب‌گرایانه پاشینیان نخست‌وزیر ارمنستان، به نوعی با حمایت از آذربایجان در برابر ارمنستان، سعی در

حفظ جایگاه برتری خود در قره‌باغ را دارد. این منطقه حیاط خلوت روسیه محسوب می‌شود و روسیه به‌شدت با حضور دیگر کشورها از جمله ایران مخالف است. ترکیه نیز درصدد است در رقابت با دیگر بازیگران ذی‌نفع منطقه‌ای در قفقاز جنوبی با برقراری روابط سیاسی-دیپلماتیک و فعالیت‌های غیردولتی با این کشورها و انعقاد قراردادهای امنیتی از موضع بالا و نرم با مسائل منطقه‌ای برخورد کند. یکی از اهداف اصلی سیاست خارجی ترکیه در دوران حزب عدالت و توسعه، چندجانبه‌گرایی در روابط بین‌الملل و توجه به مناطق پیرامونی می‌باشد. از این‌رو، ترکیه تلاش می‌کند تا نفوذ بیشتری در این مناطق داشته باشد. آذربایجان کلید رسیدن به این هدف برای ترکیه است. زمینه‌های مشترک فرهنگی و زبانی میان دو کشور ترکیه و آذربایجان، عامل تسریع‌کننده و مهمی برای ترکیه در جهت نفوذ در منطقه محسوب می‌شود. از همین‌رو، ترکیه روابط مستحکمی را با این کشور برقرار کرده و امروزه روابط آنکارا - باکو، روابط پایدار و رو به گسترش است (حسین زاده و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۲۳-۲۲۴).

۴- تفاوت‌های سیاست خارجی ایران و ترکیه در قره‌باغ

۴-۱- نحوه حمایت از جمهوری آذربایجان

ترکیه در طول جنگ دوم قره‌باغ، حمایت‌های گسترده‌ای از جمهوری آذربایجان به‌عمل آورد و نقش مهمی در پیروزی این کشور داشت. همچنین، پس از جنگ نیز به حمایت‌های خود از جمهوری آذربایجان ادامه داده است. ترکیه به‌عنوان یک کشور عضو ناتو، تلاش می‌کند تا نفوذ خود را در منطقه قفقاز جنوبی افزایش دهد. این کشور معتقد است که حمایت از جمهوری آذربایجان، می‌تواند به این هدف کمک کند.

آن‌چه آنکارا را به ائتلاف با جمهوری آذربایجان در جنگ با ارمنستان کشاند، افزایش قدرت نسبی ترکیه از طریق تغییر وضعیت در مناقشه دیرینه قره‌باغ بود در کنار آن، سیاست تقویت پیوندها با آذربایجان مبتنی بر عوامل جغرافیایی، دستیابی بیشتر به منابع انرژی، تقویت عنصر هویت طلبی قومی و توان تأثیرگذاری و چانه‌زنی در محیط بین‌المللی مورد نظر آنکارا بوده است بر این اساس نقش فعال نظامی ترکیه در مناقشه قره‌باغ با اهداف متعددی انجام‌گرفته که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از: ۱- عمق بخشیدن به همکاری راهبردی با جمهوری آذربایجان؛ ۲- تضعیف امنیت و انزوای بیشتر ارمنستان به‌عنوان کشوری که بالاترین چالش تاریخی و قومی با ترکیه دارد؛ ۳- گسترش حریم امنیتی در اوراسیا با تقویت متحد نزدیک خود جمهوری

آذربایجان و با هدف تلاش برای ایجاد ترتیبات جدید امنیتی نظامی در میان کشورهای ترک‌زبان؛^۴ تبدیل شدن ترکیه به قدرت اقتصادی اوراسیایی و دالان اقتصادی؛^۵ دستیابی آنکارا به کانال ارتباط زمینی با حوزه جغرافیایی کشورهای ترک‌تبار.

در نهایت سیاست و برنامه ترکیه در تبدیل شدن به کانونی برای تأمین و انتقال انرژی جمهوری آذربایجان و آسیای مرکزی به اروپا و به‌موازات آن احیای راه‌های مواصلاتی از نخجوان تا جمهوری آذربایجان و دریای خزر و امتداد آن تا آسیای مرکزی و چین بخش مهمی از استراتژی بلندپروازانه ترکیه برای تبدیل شدن به قدرت هژمونیک منطقه‌ای را شکل می‌دهد (کاکایی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۱۸-۱۱۹).

در مقابل، ایران به‌عنوان یک کشور همسایه جمهوری آذربایجان، نگران تشدید تنش‌ها با ارمنستان و روسیه است. همچنین ایران حمایت نظامی خود از جمهوری آذربایجان را محدود کرده است. این کشور معتقد است که افزایش حمایت نظامی از جمهوری آذربایجان، می‌تواند منجر به تشدید تنش‌ها با ارمنستان و روسیه شود. این تفاوت در حمایت از جمهوری آذربایجان، ناشی از تفاوت‌های ژئوپلیتیک و امنیتی دو کشور است. همچنین از آنجایی که جمهوری اسلامی ایران سیاست خارجی خود را بر اساس همبستگی اسلامی بنا نهاده است، این دستورکار در قره‌باغ آن‌طور که مورد نظر بود پیش نرفت؛ چرا که بعد از رویکرد سکولار محور آذربایجان، ایران سیاست خارجی خود در قبال جمهوری آذربایجان و قره‌باغ را تغییر داده و به‌سوی نوعی واقع‌گرایی پیش رفته است، به‌طوری که بعد از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایران در سیاست خارجی قفقاز و آسیای خود، نگرش ژئوپلیتیک را سرلوحه خود قرار داد. منافع حیاتی ایران جای پای ایدئولوژی و گفتمان دینی را در منطقه گرفت و حتی ایران در مواردی مانند مسئله آذربایجان، مسلمانان منطقه را تهدیدی برای خود در نظر گرفت. پس می‌توان نتیجه گرفت که اصول برگرفته از اسلام و انقلاب یا همان پیگیری ارزش‌های دینی در سیاست خارجی ایران، در منطقه قفقاز کمرنگ شده و نگرش ژئوپلیتیک جای این اصول را گرفته است. شاید به‌نوعی می‌توان گفت در قفقاز و در رابطه با بحران قره‌باغ، اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اگر تغییر هم نداشته باشد، به‌نوعی یا تعدیل شده و یا به حاشیه رانده شده است (کرمی چال خشک، ۱۴۰۰: ۱۰۴).

۴-۲- اولویت‌های منطقه‌ای

۴-۲-۱- اولویت اقتصادی و فرهنگی ترکیه در قره‌باغ: ترکیه هم‌زمان با شرکت در برنامه‌های اقتصادی و سیاسی - امنیتی، نقش فرهنگی خود در منطقه را نیز در نظر دارد (Ismayilov, 2010, 52). ترکیه در گذشته تنها کشور ترک در جهان بود، اما پس از فروپاشی اتحاد شوروی، پنج جمهوری ترک در آسیای مرکزی و قفقاز شکل گرفتند. این کشور همواره با تکیه بر عامل زبان و فرهنگ ترکی، به دنبال برقراری روابط با این کشورها بوده و برای رسیدن به چهار جمهوری ترک در آسیای مرکزی، مسیر قفقاز را طی کرده است. سیاست خارجی ترکیه همچنان شامل عنصر ترک‌گرایی است، ترکیه خود را به‌عنوان برادر بزرگ‌تر کشورهای ترک‌زبان در منطقه تصور می‌کند. این دیدگاه فرهنگی باعث می‌شود که ترکیه به دنبال نفوذ در قفقاز باشد. ترک‌ها حضور در قفقاز را به‌عنوان بازگشت به سرزمین پدری خود می‌پندارند (Hajiyousefi, 2005:113). هرچند حزب عدالت و توسعه در سیاست خارجی جدید خود تلاش می‌کند تا به کشورهای منطقه نشان دهد که نفوذ ترکیه بر اساس هویت و سرنوشت مشترک بنا شده است و نه بر اساس ادعاهای ترک‌گرایی. (Marketos, 2009:104) رویکرد جدید سیاست خارجی ترکیه این است که با استفاده از قدرت نرم، مطلوبیت‌های تاریخی و هویتی خود را در منطقه و جهان حداکثر سازی کند. ترکیه در نظر داشت که در یک صدمین سالگرد تأسیس جمهوری ترکیه در سال ۲۰۲۳، نقشی اساسی در خرده سیستم‌های منطقه‌ای بازی کند (Davotoglu, 2008:77).

جمهوری آذربایجان همواره با این برنامه‌های ترکیه همراه بوده است. این هدف‌های ملی‌گرایانه ترکیه، نگرانی مسکو را به همراه دارد؛ زیرا روس‌ها همیشه کابوس سلطه کهن تاتارها و ترک‌ها را در ذهن دارند (Nowak, 1997:279). با ورود حزب عدالت و توسعه به قدرت، ترکیه سیاستی معتدل‌تر نسبت به ایران اتخاذ کرده است؛ اما آنکارا هنوز به شکل تردیدی به ایران شیعی نگاه می‌کند و این مسئله را در محاسبات سیاست خارجی خود در نظر می‌گیرد. آنکارا برای مقابله با نفوذ ایران، به ترویج مدل مذهبی خود در جمهوری آذربایجان فکر می‌کند که نمونه‌ای از هم‌زیستی اسلام و لیبرالیسم در چارچوبی مشترک است. این مدل با توجه به جدا بودن دین و دولت در آذربایجان، با موفقیت بیشتری همراه بوده است. جمهوری آذربایجان نیز یک شریک راهبردی و از تأمین‌کنندگان مهم انرژی ترکیه است. این کشور ۸۰ درصد نفت خود را از طریق ترکیه صادر می‌کند سرمایه‌گذاری‌های ترکیه در بخش انرژی جمهوری

آذربایجان بیش از ۶ میلیارد دلار است. خط لوله انتقال نفت باکو - تفلیس - جیهان، خط لوله گاز طبیعی باکو - تفلیس - ارزروم، طرح راه آهن باکو - تفلیس - قارص و خط لوله ترانس آناتولی طرح‌های عملیاتی بین دو کشور هستند (Yesevit, 2015:39).

۴-۲-۲- اولویت امنیتی جمهوری اسلامی ایران در قره‌باغ: یکی از عوامل مهمی که مانع از گسترش سریع روابط بین دو کشور ایران و جمهوری آذربایجان می‌شود، روابط رو به گسترش آذربایجان با ترکیه و رژیم صهیونیستی است که باعث نگرانی مقامات سیاست خارجی ایران شده است. در این میان، روابط رژیم صهیونیستی و جمهوری آذربایجان توسط ایران به‌عنوان یک تهدید استراتژیک تلقی می‌شود و به همین جهت بهبود روابط دو طرف را تهدیدی دائمی برای خود و یکی از موانع اصلی عدم بهبود روابط خود با آذربایجان می‌داند. از نظر نظامی، باید گفت همکاری آذربایجان و رژیم صهیونیستی و وابستگی بیشتر به تأمین امنیت موجب می‌شود که امتیازاتی به رژیم صهیونیستی داده شود که تهدید علیه امنیت جمهوری اسلامی ایران شناخته می‌شود. مهم‌ترین و در اولویت‌ترین بعد، امنیت نظامی است و از همین رو بخشی از نیروهای امنیتی و دفاعی ایران به این مناطق اعزام شد که این نشان‌دهنده اهمیت تحولات این منطقه برای دولت ایران است. ایران با اتخاذ یک سیاست پیش‌دستانه برای مهار ناامنی‌ها در منطقه این اقدامات را اتخاذ کرد و در کنار تلاش‌های دیپلماتیک به دنبال کاهش تهدیدها بوده است (الهی نیا و همکاران، ۱۴۰۱: ۴۴).

جمهوری اسلامی ایران به دلایل متعددی با دیدی امنیتی به قفقاز جنوبی نگاه می‌کند. مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱- حفظ امنیت مرزها و تمامیت ارضی؛ ایران نگران است که تنش‌ها و ناآرامی‌ها در قفقاز جنوبی باعث تهدید امنیت مرزهای آن شود. به‌عنوان مثال، جنگ قره‌باغ در سال‌های ۲۰۲۰ باعث افزایش تنش‌های قومیتی در مرز ایران و جمهوری آذربایجان شد.

۲- تأمین امنیت انرژی؛ جمهوری اسلامی ایران دارای ذخایر قابل توجهی از نفت، گاز و سایر منابع انرژی است. ایران به‌عنوان یک کشور تولیدکننده انرژی، نگران است که تنش‌ها و ناآرامی‌ها در قفقاز جنوبی باعث اختلال در جریان صادرات انرژی از ایران شود.

۳- پیشگیری از گسترش نفوذ ترکیه؛ ایران نگران است که نفوذ ترکیه در قره‌باغ باعث تهدید امنیت ملی آن شود. جمهوری اسلامی ایران از امنیت و ثبات قفقاز جنوبی به‌عنوان یک

ضرورت برای امنیت ملی خود حمایت می‌کند و تلاش می‌کند که با اتخاذ سیاست‌هایی مانند: توسعه روابط سیاسی و اقتصادی با کشورهای قفقاز جنوبی؛ میانجی‌گری در حل و فصل اختلافات منطقه‌ای؛ ایجاد همکاری‌های امنیتی منطقه‌ای، امنیت در این محدوده استراتژیک را حفظ کند.

۴-۳- دیدگاه متفاوت به آینده قره‌باغ

جمهوری اسلامی ایران در رویکرد خود به آینده قره‌باغ تلاش می‌کند ضمن تأکید بر حفظ تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان در کنار حفظ حقوق و امنیت ارامنه قره‌باغ، بحث حل و فصل این مناقشه را از طریق مذاکره پیش ببرد. این دیدگاه بر اساس چند عامل شکل گرفته است: از جمله همسایگی ایران با قره‌باغ، ارتباطات تاریخی و فرهنگی ایران با منطقه قفقاز، مخالفت ایران با تجزیه‌طلبی و تحریک قومیتی در منطقه.

در مقابل ترکیه بر محورهای دیگری همچون حمایت از تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان، افزایش نفوذ خود و تضعیف نفوذ روسیه در قفقاز تأکید دارد. ترکیه معتقد است که با افزایش نفوذ خود در این منطقه، می‌تواند نقش مهم‌تری در معادلات منطقه‌ای ایفا کند. مناقشه قره‌باغ فرصتی برای ترکیه برای افزایش نفوذ خود در قفقاز است. ترکیه با حمایت از جمهوری آذربایجان در این مناقشه، توانسته است خود را به‌عنوان یک متحد مهم برای این کشور معرفی کند در حال حاضر، ترکیه نقش فعالی در تلاش‌های بین‌المللی برای حل و فصل مناقشه قره‌باغ ایفا می‌کند.

در هسته مرکزی روابط راهبردی ترکیه با جمهوری آذربایجان، عنصر پیوندهای قومی و زبانی قرار دارد که فهم مشترکی در قالب مفهوم‌سازی «یک ملت» پدید آورده است. مفهومی که توان «تهاجم نرم» را به ترکیه اعطا کرده است. آنکارا از این طریق اهداف مهمی را پیگیری می‌کند از جمله:

تمرکز بر هویت قومی ترک - آذری به‌منظور کاهش و جلوگیری از نفوذ مذهبی ایران در میان جامعه شیعه جمهوری آذربایجان؛ ایجاد خط ژئوپلیتیک و جغرافیای زبانی قومی برای ترک‌تباران قفقاز و آسیای مرکزی؛ تلاش برای شکستن خط نفوذ روسیه و ایران در آسیای مرکزی و قفقاز با استفاده از ظرفیت‌های پیوند فرهنگی و همانندی‌های زبانی. اردوغان در ۱۰ دسامبر ۲۰۲۰ در سخنرانی میدان آزادی باکو، اهمیت پیروزی آذربایجان را برای ترکیه مهم قلمداد کرد و پیروزی به‌دست‌آمده را به ترک‌های آذری تبریک گفت (Cumhuriyet, 2020)

پیوندهای قومی فرهنگی و تاریخی، نمایی مشترک را از ترکیه و جمهوری آذربایجان شکل داده‌اند. همین مسئله تا جایی پیش رفته که واژه دو ملت و یک کشور در میان محافل سیاسی و رسانه‌ای دو کشور کاربرد زیادی پیدا کرده است (Makili-Aliyev, 2013:4). همچنین ترکیه، جمهوری آذربایجان را شریک تجاری و انرژی و حلقه پیوند خود با منابع غنی خزر و آسیای مرکزی می‌داند. باکو نیز به ترکیه به‌عنوان حامی بزرگ متحد اصلی و پیونددهنده جمهوری آذربایجان با جهان یورو آتلانتیک نگاه می‌کند. این روابط در سطح افکار عمومی هم قوی است. به طوری که نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند که بیش از ۷۰ درصد مردم ترکیه جمهوری آذربایجان را بهترین دوست کشور خود می‌دانند (Hoobler:2020,146).

۴-۴- رویکرد سیاست خارجی

رویکرد "صفر کردن مشکلات با همسایگان" و ایجاد روابط گسترده با کشورهای منطقه بعد از ناکامی نسبی سیاست خارجی اروپا محور، دارای توجیه منطقی و جلب حداکثر منافع در ترکیه بوده است. داوود اوغلو با اشاره به فرایند الحاق به اتحادیه اروپا اعلام نمود که ترکیه نمی‌تواند برای همیشه منتظر این اتحادیه بماند و نیاز دارد با بهره‌گیری از مزیت ژئواستراتژیک یک سیاست چندجانبه را پیگیری نماید. بحث "سیاست عمق استراتژیک" که داوود اوغلو در کتاب خودش مطرح می‌کند، ترکیه را به تعامل با کشورهای منطقه فرا می‌خواند. از شروع قدرت‌گیری حزب عدالت و توسعه سیاست ترکیه در جهت گسترش همکاری‌ها با همسایگان بوده است (محمودزاده، ۱۳۹۸: ۳۵).

آنکارا امیدوار به کسب جایگاه رهبری جهان اسلام است؛ موقعیتی که به واسطه قرابت‌های تاریخی و جغرافیایی با غرب و شرق بهترین گزینه برای ترکیه محسوب می‌شود. رهبران حزب عدالت و توسعه همواره در تلاش بوده‌اند تصویری نوین از اسلام نشان بدهند؛ تصویری که در آن اسلام یک ایدئولوژی برای حکومت کردن نیست، قوانین شرع در جامعه پیاده نمی‌شوند و اسلام با بازار آزاد و سکولاریسم در قانون اساس ترکیه منافاتی ندارد. رهبران حزب عدالت و توسعه با بازتعریف نگرش ایدئولوژیک به اسلام و بهره‌گیری از هویت تاریخی و فرهنگی همچنین موقعیت استراتژیک در صدد بالا بردن نقش کشورشان به‌عنوان مدل برای کشورهای جهان اسلام و منطقه بوده‌اند. بسیاری از تحلیل‌گران بازگشت ترکیه به خاورمیانه را "نوعثمانی‌گری" نامیده‌اند. در این راستا، ترکیه قصد دارد به مرکز ثقل بازی قدرت و بازیگران بزرگ این منطقه (همانند ایران، عربستان و مصر) وارد شود. در این عثمانی جدید، مرزهای

جغرافیایی عثمانی مدنظر نیست، بلکه حوزه کنش‌گری عثمانی و تمرکز بر اولویت‌های جهان اسلام و مناطق پیرامونی ترکیه مطرح است (چگنی‌زاده و خوش‌اندام، ۱۳۸۹؛ ۴۰). از آن جایی که عامل مهم تأثیرگذار بر میزان هم‌گرایی و واگرایی کشورها، میزان نزدیکی یا دوری ساختار و ماهیت نظام سیاسی دولت‌های حاکم است. تأکید جمهوری آذربایجان بر عرفی‌گرایی و مبارزه حکومت با نمادهای دینی از عوامل اختلاف بین دو ایران و جمهوری آذربایجان بوده است. اسلام به‌عنوان بخشی از ماهیت غیر دینی در جمهوری آذربایجان در نظر گرفته می‌شود (Hunter, 2010: 171). در حالی که در نظام جمهوری اسلامی ایران، ماهیت سیاست خارجی، مبتنی بر ارزش‌های اسلامی است و این در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز پیگیری می‌شود (Sari ol-Qalam, 2009: 32). اما جمهوری اسلامی ایران در روابط خود با جمهوری آذربایجان با گذر از عامل مذهب، بر واقع‌گرایی تأکید می‌کند. بر این اساس، از آن جایی که جمهوری آذربایجان رشد اسلام سیاسی را تهدیدی علیه موجودیت خود تلقی می‌کند، ماهیت غیردینی حکومت آذربایجان سبب تغییر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و گذر از اسلام‌گرایی به واقع‌بینی شده است.

۴-۵- نگاه متفاوت نسبت به حضور رژیم صهیونیستی در منطقه

جمهوری آذربایجان با رژیم صهیونیستی ارتباط و همکاری سیاسی، اقتصادی و امنیتی گسترده‌ای دارد. اهداف محوری و اصلی آذربایجان از تداوم و ارتقای مناسبات خود با تل‌آویو شامل جذب و افزایش سرمایه‌گذاری شرکت‌های رژیم صهیونیستی در آذربایجان، دریافت کمک‌های مالی فراهم ساختن زمینه‌های هم‌گرایی بیشتر با غرب و ایجاد فشار بیشتر به ارمنستان در مناقشه قره‌باغ می‌باشد. اهداف محوری و اصلی رژیم صهیونیستی از مناسبات با آذربایجان نیز شامل عمل به توصیه‌های بن‌گوریون در مورد لزوم توسعه روابط رژیم صهیونیستی با کشورهای غیرعربی نزدیک به خاورمیانه، دستیابی به ذخایر عظیم انرژی در آذربایجان، نزدیکی به مرز جمهوری اسلامی ایران، مقابله با گسترش اسلام‌گرایی، خروج از بحران مشروعیت سیاسی و جلوگیری از تشکیل جبهه ضد رژیم صهیونیستی در قفقاز می‌باشد. (کاظمی، ۱۳۸۴: ۴۶۴)

۴-۵-۱- دیدگاه ایران: ایران با هرگونه حضور نظامی رژیم صهیونیستی در منطقه مخالف است. حضور نظامی - امنیتی رژیم صهیونیستی در آذربایجان با توجه به تعارضات استراتژیک این رژیم با ایران می‌تواند به تشدید فضای نظامی‌گری در منطقه منجر شود؛ که ضمن واگرایی سیاسی - امنیتی میان کشور جمهوری آذربایجان با جمهوری اسلامی ایران، محیط امنیتی پیرامونی ایران را ناامن کرده و باعث چالشی جدی برای امنیت ملی ایران می‌شود. از طرف دیگر حضور رژیم صهیونیستی ممکن است باعث بسترسازی حضور ناتو و آمریکا در قفقاز جنوبی شود. هرچند ناتو اعلام کرده است فعلاً قصدی برای همکاری با آذربایجان ندارد (Kucera, 2012). ایران همچنین معتقد است که حضور رژیم صهیونیستی در قره‌باغ، می‌تواند به افزایش تنش در منطقه منجر شود. مهم‌ترین دلایل مخالفت ایران با حضور رژیم صهیونیستی در قره‌باغ عبارت است از: سابقه خصومت ایران و رژیم صهیونیستی، مخالفت ایران با سیاست‌های رژیم صهیونیستی در منطقه و نقش ایران در منطقه. ایران یک قدرت منطقه‌ای است که در تلاش است تا نفوذ خود را در منطقه افزایش دهد. حضور ژئواکونومیک رژیم صهیونیستی در اقتصاد آذربایجان، علاوه بر این که زمینه تقویت سایر زمینه‌های همکاری است، باعث می‌شود سطح همکاری‌های ایران در این حوزه‌ها و بهره‌گیری از مزایای اقتصادی آن به شدت کم شود که این مسئله، کاهش قدرت اقتصادی و نفوذ سیاسی ایران را در منطقه به دنبال خواهد داشت. همچنین، تأمین امنیت انرژی رژیم صهیونیستی می‌تواند ضریب امنیتی آن را بالا برده و آسیب‌پذیری آن در مقابل مخالفان آن نظیر ایران را کاهش می‌دهد (امیدی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۵۳).

۴-۵-۲- دیدگاه ترکیه: سیاست خارجی ترکیه در حوزه مناسبات با رژیم صهیونیستی را می‌توان نوعی سیاست دو پهلو و مبهم مورد ارزیابی قرار داد. از یک سو، آنکارا ژست ضدیت با تل‌آویو را اتخاذ می‌کند و از سوی دیگر همکاری‌های امنیتی خود را با این رژیم توسعه بخشیده است. آذربایجان هم با رژیم صهیونیستی همکاری می‌کند، هواپیماهای رژیم صهیونیستی ابتدا به استانبول می‌روند و سپس از آنجا به مقصد آذربایجان حرکت می‌کنند. برای ترک‌ها همکاری خیلی عمیق و همه‌جانبه با رژیم صهیونیستی در موضوع آذربایجان و قره‌باغ، تأمین کننده امنیت ترکیه است. در ضمن این حقیقت وجود دارد که ترک‌ها با رژیم صهیونیستی ضدیت‌هایی دارند و آن را پنهان نمی‌کنند و در حال حاضر اظهار آن‌هم به نفعشان است و کمکشان می‌کند. صهیونیست‌ها هم این موضوع را می‌دانند و به آن‌ها اجازه می‌دهند که این

کار را بکنند. بیشترین چیزی که در حال حاضر منافع ترک‌ها را تأمین می‌کند، همکاری پنهان است مثل همکاری که در مورد سوریه و داعش و عرب‌ها داشتند. در سطحی دیگر، می‌توان گفت که آن‌چه بین ترکیه و رژیم صهیونیستی مطرح می‌شود، بیشتر لفظی و در حوزه‌هایی است که در حوزه اقتصادی و همکاری‌های امنیتی و نظامی هیچ تأثیری نگذاشته است. بنابراین می‌توان گفت در وضعیت کنونی ترکیه بیش از آن‌که مدافع آرمان‌های اسلام‌گرایانه باشد در پی بهره‌برداری سیاسی از مسئله فلسطین به نفع آمال سیاسی خود در جهان اسلام است. ترکیه از هرگونه مانور سیاسی به‌منظور بزرگ‌نمایی تهدید تل‌آویو، تحقیر کشورهای عربی نزدیک به این رژیم و نفوذ در جهان عرب بهره می‌گیرد. در نتیجه، میان سیاست‌های اعلامی با سیاست‌های اعمالی آن کشور تفاوت وجود دارد (طایری، ۱۳۹۹: ۷۳). البته ترکیه از حضور رژیم صهیونیستی در قره‌باغ نیز نگرانی دارد، آن کشور معتقد است که حضور رژیم صهیونیستی در قره‌باغ، می‌تواند باعث شود که جمهوری آذربایجان به سمت رژیم صهیونیستی متمایل شده و ترکیه را به‌عنوان یک متحد مهم از دست بدهد.

نتیجه‌گیری

قره‌باغ یکی از مناطق استراتژیک و درعین حال تنش‌زا در قفقاز جنوبی است. این منطقه به دلیل قرار گرفتن در چهار راه ارتباطی شرق و غرب و همچنین تأمین و انتقال انرژی به اروپا و ترکیه و هم‌جواری با ایران محل مناقشه و تعارض میان قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. به نظر می‌رسد هر دو کشور جمهوری اسلامی ایران و ترکیه از طریق کنش‌های متفاوت سعی در نفوذ و پیشینه‌سازی قدرت و تضعیف منافع طرف مقابل در قره‌باغ را دارند و همین امر موجب شده که تشابه و تفاوت‌هایی در سیاست خارجی دو کشور نسبت به قره‌باغ وجود داشته باشد، که در قالب جدول زیر به آن‌ها اشاره می‌گردد:

بررسی مقایسه‌ای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ترکیه در قره‌باغ		
<p>۱. جمهوری اسلامی ایران و ترکیه خواهان حل مناقشه قره‌باغ از طریق مذاکره و گفتگو هستند.</p> <p>۲. هر دو کشور در سال ۲۰۲۰ از آتش‌بس فوری و تلاش‌های بین‌المللی برای حل مناقشه حمایت کردند.</p> <p>۳. در بیانیه مشترک نشست تهران در سال ۱۴۰۲، بر حل‌وفصل مسالمت‌آمیز مناقشه، احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها تأکید شده است.</p>	<p>حمایت از حل‌وفصل صلح‌آمیز مناقشه قره‌باغ</p>	<p>تشابه</p>
<p>۱. امنیت در دنیای امروز مفهومی پیچیده و چندوجهی است و ثبات در قفقاز به دلیل تضاد منافع قدرت‌های مختلف، با چالش روبرو است اما جمهوری اسلامی ایران و ترکیه برای حفظ امنیت در مرزهای خود و جلوگیری از بی‌ثباتی در منطقه قفقاز جنوبی که به ضرر هر دو کشور است، تلاش می‌کنند.</p> <p>۳. روسیه به دنبال حفظ جایگاه برتر خود در قفقاز است و ترکیه نیز درصد افزایش نفوذ خود در این منطقه است، و این موضوع باعث رقابت بین این دو کشور شده است.</p>	<p>تأکید بر امنیت و ثبات منطقه‌ای</p>	
<p>ایران: به دلیل نگرانی از تشدید تنش‌ها با ارمنستان و روسیه، حمایت محدودی از جمهوری آذربایجان داشته و رویکردی واقع‌گرایانه و ژئوپلیتیک در پیش گرفته است.</p> <p>ترکیه: این کشور با حمایت نظامی و سیاسی از جمهوری آذربایجان در جنگ قره‌باغ به دنبال افزایش نفوذ خود در منطقه قفقاز، تضعیف ارمنستان، و تبدیل شدن به قدرت هژمونیک منطقه‌ای است.</p>	<p>نحوه حمایت</p>	
<p>ایران: اولویت جمهوری اسلامی ایران در قبال قره‌باغ، امنیتی است.</p>	<p>اولویت منطقه‌ای</p>	
<p>ترکیه: اولویت ترکیه در قبال قره‌باغ فرهنگی و اقتصادی است.</p>		
<p>ایران: ایران خواهان حل مناقشه قره‌باغ از طریق مذاکره و با حفظ تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان و حقوق ارامنه قره‌باغ است.</p> <p>ترکیه: ترکیه از طریق پیوندهای قومی و زبانی با جمهوری آذربایجان به دنبال "تهاجمی نرم" در این منطقه است. هدف ترکیه از این تهاجمی نرم، کاهش نفوذ مذهبی ایران و ایجاد خط ژئوپلیتیک ترک‌تباران در قفقاز و آسیای مرکزی است (Hubler, 2020)</p>	<p>دیدگاه متفاوت به آینده قره‌باغ</p>	<p>تفاوت</p>
<p>ایران: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر پایه ایدئولوژی انقلاب</p>	<p>رویکرد سیاست</p>	

<p>اسلامی بنا شده است اما در روابط با جمهوری آذربایجان، ایران از ایدئولوژی عبور می‌کند و به واقع‌گرایی روی می‌آورد. دلیل این امر، نگرانی جمهوری آذربایجان از رشد اسلام سیاسی و صدور انقلاب اسلامی به این کشور است.</p>	<p>خارجی</p>	
<p>ترکیه: رویکرد ناسیونالیسم ترکی و همچنین "صفر کردن مشکلات با همسایگان" و "ایجاد روابط گسترده با کشورهای منطقه" بعد از ناکامی نسبی سیاست خارجی اروپا محور ترکیه، دارای توجیه منطقی و جلب حداکثر منافع برای این کشور بوده است. رهبران حزب عدالت و توسعه با بازتعریف نگرش ایدئولوژیک به اسلام و بهره‌گیری از هویت تاریخی و فرهنگی و همچنین موقعیت استراتژیک، در صدد بالا بردن نقش کشورشان به‌عنوان مدل برای کشورهای جهان اسلام و منطقه بوده‌اند.</p>		
<p>ایران:</p> <p>۱. ایران با هرگونه حضور نظامی رژیم صهیونیستی در منطقه مخالف است. ۲. دلایل مخالفت ایران با حضور رژیم صهیونیستی در منطقه عبارت‌اند از: -تعارضات استراتژیک این رژیم با ایران؛ -تشدید فضای نظامی‌گری در منطقه؛ -واگرایی سیاسی - امنیتی میان ایران و جمهوری آذربایجان؛ -ناامن شدن محیط امنیتی پیرامونی ایران؛ -ایجاد چالش جدی برای امنیت ملی ایران؛ -بسترسازی حضور ناتو و آمریکا در قفقاز جنوبی؛ -افزایش تنش در منطقه قره‌باغ؛</p>	<p>نگاه متفاوت به حضور رژیم صهیونیستی</p>	
<p>ترکیه:</p> <p>دو پهلو و مبهم: از یک سو، ژست ضدیت با اسرائیل از سوی دیگر، توسعه همکاری‌های امنیتی با اسرائیل؛ همکاری در آذربایجان: همکاری عمیق و همه‌جانبه با اسرائیل در موضوع آذربایجان و قره‌باغ نشان‌دهنده اصل امنیت ترکیه؛ ضدیت‌های لفظی: ترک‌ها ضدیت‌هایی با اسرائیل دارند و آن را پنهان نمی‌کنند این ضدیت‌ها در حال حاضر به نفع ترکیه است. اسرائیل نیز این موضوع را می‌داند و به ترکیه اجازه می‌دهد این کار را انجام دهد.</p>		

با توجه به بررسی مقایسه‌ای سیاست خارجی ایران و ترکیه در قره‌باغ، می‌توان گفت که چرخش از ایدئولوژی اسلامی به سکولاریسم در آذربایجان و تقویت عناصر فرهنگی و هویت-گرایی ترک محور در این کشور و همچنین پس‌گیری مناطق اشغالی قره‌باغ به پشتوانه کمک‌های نظامی و سیاسی ترکیه بیش از پیش جمهوری آذربایجان و قره‌باغ را به ترکیه نزدیک‌تر و از جمهوری اسلامی ایران دورتر می‌کند. این روند منافع جمهوری اسلامی ایران در قره‌باغ را در بلندمدت به شدت تضعیف می‌کند. اما جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با توسعه و تعمیق روابط با آذربایجان، به‌عنوان همسایه‌ای مشترک با ترکیه، منافع خود را در قره‌باغ تقویت کند. این همکاری می‌تواند شامل تبادل اطلاعات، همکاری امنیتی، تجارت و سرمایه‌گذاری، توسعه مشترک مناطق مرزی و محدوده‌های اقتصادی و همچنین تسهیل تردد و تجارت بین دو کشور باشد. به‌علاوه، تقویت همکاری با جمهوری آذربایجان می‌تواند برای ایران فرصت‌های تجاری جدید را ایجاد کند. همچنین با افزایش همکاری در حوزه‌های مختلف اقتصادی، مانند صنعت، کشاورزی، نفت و گاز، حمل و نقل و گردشگری، ایران می‌تواند به توسعه اقتصادی و اشتغال‌زایی در هر دو کشور کمک کرده و روابط دوجانبه را نیز بهبود بخشد. جمهوری اسلامی ایران همچنین می‌تواند با به‌کارگیری سیاست خارجی پویا در منطقه و حتی تلاش برای عضویت در ائتلاف‌هایی همچون شورای همکاری کشورهای ترک‌زبان، در کنار کاهش تنش‌های قومیتی داخلی ایران به نفوذ و همکاری بیشتر در این منطقه بپردازد.

منابع و مأخذ

الف) فارسی:

- امیری، مهدی (۱۳۸۵)، «بررسی روابط ایران و جمهوری آذربایجان در قرن بیستم»، *مجلس و راهبرد*، ۵۳.
- الهی‌نیا، میلاد و شاه‌محمدی، محمد، (۱۴۰۱)، «پیامدهای امنیتی بحران قره‌باغ بر امنیت جمهوری اسلامی ایران»، *دانشنامه علوم سیاسی*، شماره ۶.
- امیدی، علی؛ خیری، مصطفی: (۱۳۹۵)، «تأثیر روابط جمهوری آذربایجان و رژیم صهیونیستی بر امنیت ملی ایران»، *نشریه مطالعات راهبردی*، شماره ۷۳.
- امیراحمدیان، بهرام؛ رضازاده، حبیب؛ جرفی، احمد (۱۳۹۵)، «تحلیلی از روابط ایران و ارمنستان» با استفاده از چارچوب نظری رئالیسم دفاعی، *مطالعات اوراسیا مرکزی*، (۹۱).

- امیدی، علی؛ (۱۳۸۷)، «چستی و چگونگی سیایت خارجی مقایسه‌ای»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال چهاردهم و پانزدهم، شماره ۱ و ۴.
- اونیل، پاتریک؛ (۱۳۸۵)، «*مبانی سیاست تطبیقی*»، تهران، نشر قومس
- چگنی زاده، غلامعلی؛ خوش اندام، بهزاد؛ (۱۳۸۹)، «تعامل و تقابل پیرامون گرای و غرب‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه»، *مجله راهبرد*، شماره ۵۵، تابستان ۱۳۸۹.
- حسین زاده، شجاع؛ عسگر خانی، ابومحمد؛ میرعباسی، سید باقر؛ (۱۳۹۷)، «رویکرد روسیه و ترکیه به ترتیبات امنیتی قفقاز»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، شماره ۴.
- حیدری، جواد؛ (۱۳۹۳)، بررسی ابعاد نظام امنیتی در قفقاز، قابل دسترس در basirat.ir/fa/news/2687
- خسروی، علی رضا؛ میر محمدی، مهدی؛ (۱۳۹۳)، *مقدمه ای بر تحلیل سیاست خارجی*، تهران، نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سایت وزارت امور خارجه ایران، (۱۴۰۲)، «بیانیه مشترک دومین نشست سازوکار منطقه‌ای ۳+۳» تهران <https://mfa.gov.ir/portal/newview/732342>
- سیف زاده، حسین؛ (۱۳۸۴)، *نظریه ها و تئوری های مختلف در روابط بین الملل فردی و جهان مناسبات و کارآمدی*، مرکز انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.
- طاهری، سجاد، (۱۳۹۹)، «ارزیابی عملکرد سیاست خارجی ترکیه در یک سال گذشته و چشم‌انداز آن»، *فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام*، شماره ۸۲.
- زبیاکلام، صادق، گودرزی، مهناز (۱۳۹۲)، «سیاست خارجی ایران و ترکیه در آسیای مرکزی»، *مطالعات روابط بین‌الملل*، شماره ۲۱.
- عطایی، فرهاد؛ شکاری، حسن؛ عزیزی، حمیدرضا، (۱۳۹۱)، «سیاست خارجی دولت عدالت و توسعه ترکیه در قفقاز جنوبی»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۶۳.
- کاکایی، سیامک و دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۴۰۰)، «سیاست ترکیه در مناقشه قره‌باغ»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۱۱۵.
- کاظمی، احمد، (۱۳۸۴)، «امنیت در قفقاز جنوبی»، *موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران*
- کرمی چال خشک، شهریار؛ (۱۴۰۰)، «متغیرهای تعیین‌کننده شکل‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با بحران قره‌باغ»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی.
- گودرزی، مهناز، معبودی‌نژاد، فرشته، (۱۳۹۵)، «قدرت نرم ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی»، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۹۳.
- مشفق، زهرا؛ (۱۴۰۱)، «پیامدهای ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی اجرای مسیر زنگه‌زور بر امنیت اقتصادی ایران»، *ماهنامه علمی امنیت اقتصادی*، شماره ۱۰.

محمودزاده، اصغر: (۱۳۹۸): «چرایی نگاه به شرق سیاست خارجی ترکیه در دوران اردوغان ۲۰۱۶-۲۰۱۸»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مطالعات منطقه‌ای گرایش مطالعات خاورمیانه و شمال آفریقا*، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی.
یزدانی، عنایت‌الله؛ فلاحی، احسان، (۱۳۹۲)، «بررسی گفتمان تغییر و تداوم اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی»، *فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز*. شماره ۸۴.

(ب) انگلیسی:

- Azer, C. (2011). *Babadan oğula güney kafkasya, türkiye_güney kafkasya ilişkileri*. İstanbul: Truva.
- Avdaliani, Emil, (2022), *New World Order and Small Regions*, Tbilisi, Georgia, palgrave
- Davutoğlu, Ahmet (2008), "Turkey's Foreign Policy Vision: An Assessment of 2007", *Insight Turkey*, Vol. 10, No. 1, pp. 77-96
- Demir, A. F. (2005). SSCB Sonrası Dönemde Türkiye_ Ermenistan İlişkileri. *Uluslararası İlişkiler*, 2 (5) Bahar.
- erivanŞartları(2002).Hürriyet.20Ocak, https://ww.hurriyet.com.tr/gundem/erivanvan_sartlari_49408(ErişimTarihi 10.11.221)
- Ismayilov, Ibrahim (2010), *Nagorno - Karabakh: Ethnic Conflict or Geopolitics? Exploring the Dispute Between Armenia and Azerbaijan*, Lambert Academic Publishing
- Hubler, Tina, (2020), *The Caucasus: An Introduction*. Routledge
- Hunter, Shirin (2010), *Iran's Foreign Policy in the Post-Soviet Era*, England: Oxford.
- Hajiyousefi, Amir mohamad (2005), *The Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran in the Light of Regional Development (1991-2001)*, Tehran: Institute for Political & International Studies
- Hoobler, James, (2020), "Turkey's Relations with the Caucasus and Central Asia: Unrealized Ambitions", in *Turkey's Nationalist Course Implications for the U.S. Turkish Strategic Partnership and the U.S. Army*, Published by the RAND Corporation, Santa Monica, Calif.
- Kılıçoğlu, G. (2020). *1990'lı Yıllarda Türkiye'nin Kafkasya Politikası. Türk Dış Politikası: 1990'lı Yıllar*. Serkan Kekevi ve Ömer Kurtbağ (Edt). Ankara: Berikan Yayınları
- Kucera, Joshua (2012), "What Do the US and Israel have to Gain by Strengthening Azerbaijan's Naval Capacities in the Caspian Sea?", *Aljazeera English*, 11 June, at: <http://www.aljazeera.com/indepth/opinion/2012/06/2012610105434101130.html>
- Mehdiyeva, N. (2011). *Power games in the caucasus: Azerbaijan's foreign and energy policy towards the west, russia and the middle east*. London_ New York: I.B.Tauris
- Marketos, Thrassy.N (2009), "Turkey in the Eurasian Energy Security Melting pot", *China and Eurasia forum Quarterly*, Vol. 7, No. 4, pp.95-113.
- Makili-Aliyev, Kamal, (2013), *Azerbaijan's Foreign Policy: Between East and West*, IAI Working Papers 13,05 – January.

- Nowak, Jorgen (1997), "Ethnical And political situation in Uzbekistan", Translate by Ladan Mokhtari, *Central Asia and the Caucasus Studies*, Vol. 3, No. 17, pp.275-308.
- Öztiğ L. İ. (2018). "Türkiye Ve Ermenistan İlişkilerinde Nahçıvan Sorunu". Çağdaş *Türkiye Tarihi Araştırmaları Dergisi*, C: XVIII, S: 36, s. 413_430.
- Sarıkaya, Y. Aslanlı A. (2021). «Karabağ sorununda diplomatik müzakereler ve minsk süreci. Karabağ sorunu:çıkılmazdan çözüme». *Muhittin Ataman ve Ferhat Pirinççi* (edt). İstanbul: SETA.
- Sari ol-Qalam, Mahmoud (2009), "Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran: The Potentials and Possibility and Change", *Foreign Relations Quarterly*, Vol. 1, No. 1.
- Yesevit, Cagla Gul, (2015), Turkey-Azerbaijan Energy Relations: A Political and Economic Analysisl, *International Journal of Energy Economics and Policy*, Vol. 5, No. 1, pp.27-44.
- Cumhuriyet*, (2020), Erdoğan: Biz Barışın Güvercini Olmak İstiyoruz', Reviewed at:<https://www.cumhuriyet.com.tr/haber -1797713>.

